

مقدمه

«عدالت»، علت غایی و فلسفه سیاسی دولت در اسلام است و اگر در اندیشه اسلامی عنصری جز عدالت نبود برای اثبات ضرورت و فلسفه دولت کافی بود. اصل عدالت در اندیشه اسلامی، نه تنها به عنوان فلسفه دولت، بلکه فلسفه امامت، بعثت انبیا، و خلقت انسان و آفرینش تلقی می‌گردد.

عقل فلسفی، عقل کلامی و عقل فقهی در اندیشه اسلامی بر این اصل استوار تمرکز یافته که عدالت مطلوب در جامعه از طریق یک عامل نظام یافته و صاحب اقتدار میسر است. فقهای اسلامی نیز هر جا پای جمع در میان باشد، همان را به عنوان بستر عدالت و محل اجرای آن تلقی کرده‌اند و در همه نظام‌های ریز و درشت برخاسته از روابط خانوادگی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و از عدالت به عنوان انگیزه و هدف یاد کرده‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۱۸۰).

عدالت در جامعه، جلوه‌ها و مصادیق گوناگونی دارد و در رفتار هر فرد با دیگری، جامعه با افراد و حکومت با افراد جامعه، همچنین در قراردادها و رسوم اجتماعی حاکم بر روابط افراد بروز می‌یابد. موضوع بحث مقاله حاضر «عدالت در روابط حکومت اسلامی با مردم» است. با مراجعه به منابع اسلامی، ضرورت و اهمیت عدالت اجتماعی، به‌ویژه در روابطی که یک طرف رابطه از قدرت بیشتری بهره‌مند است، نمایان می‌شود. رابطه دولت و مردم مصداق بارز این گونه روابط نابرابر است. در منابع دینی، برای عدالت حاکمان آثار و فوایدی بیان گردیده است؛ از جمله آنکه عدل حاکمان عامل احیای احکام الهی، موجب دوام قدرت حق، ارزشمندترین شیوه سیاست، مایه قوام و حیات ملت، مایه اصلاح خلق، موجب احساس رضایت و بی‌نیازی، بهترین سیاست، باعث عمران و آبادانی کشور، و عامل گشایش در کارها معرفی شده است. (رک: تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۳ و ص ۳۲۰).

امیرالمؤمنان علی علیه السلام علت اصلی پذیرش مسئولیت حکومت را جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت در روابط اجتماعی ذکر کردند (نهج البلاغه، خطبه ۳). از سوی دیگر، ظلم حاکمان و کارگزاران حکومت بر مردم، علاوه بر آنکه به‌مثابه ظلم بر ضعیف است و بر اساس روایت «و ظَلُمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ» (همان، نامه ۳۱)، ناپسندتر و نابخشدنی‌تر است، بر اساس روایات دینی، آثار و تبعات وضعی نیز دارد. در حدیثی آمده است: «الذنوب التي تحبس غیث السماء جور الحکام»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۸۳؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۰) ستم حاکمان موجب قطع برکات آسمانی و نزول باران می‌شود.

عدالت در روابط مردم و کارگزاران در پرتو قواعد ساختاری حکومت اسلامی

am42476@gmail.com

سیدعلی میرداماد نجف‌آبادی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶

چکیده

یکی از مصادیق عدالت اجتماعی برقراری عدالت در روابط کارگزاران حکومت و مردم است. این رابطه یک رابطه برابر و یکسان نیست. بدین‌رو، توجه به اجرای عدالت در آن حایز اهمیت بیشتری است. از جست‌وجو در منابع دینی، می‌توان به قواعد و مؤلفه‌های ساختاری در حکومت اسلامی دست یافت که می‌تواند اجرای عدالت را در این زمینه تسهیل و حقوق مردم را در این رابطه تضمین کند. در این مقاله، این قواعد و مؤلفه‌ها توصیف و بررسی شده‌اند. نتایج حاصل از این بررسی آن است که قواعدی مانند شروط و صفات کارگزاران حکومتی، در دسترس بودن آنان، برابری آنان با مردم در مقابل قانون، نظارت بر رفتار کارگزاران، رسمیت دادن به شکایت مردم از آنان، و رسیدگی قاطع به تظلمات مردم در این زمینه، از قواعدی است که در ساختار حکومت اسلامی در جهت رعایت عدالت در روابط مردم و کارگزاران و تضمین حقوق مردم پیش‌بینی شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت اجتماعی، رفتار کارگزاران، ساختار حکومت اسلامی، حقوق مردم.

اجرای عدالت و دفع ظلم، که یکی از اهداف و وظایف بنیادین حکومت اسلامی است، در بعد سازمانی و ساختاری، به صورت اصول و قواعدی جلوه‌گر است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که چه قواعد و اصول شکلی در ساختار و سازمان حکومت اسلامی، برای اجرای بهتر عدالت و تضمین حقوق مردم در روابط بین مردم و کارگزاران حکومت پیش‌بینی شده است؟

مقصود از «اصول و قواعد شکلی و سازمانی در حکومت اسلامی»، قواعد برگرفته از اهداف و مبانی حکومت اسلامی است که الهام‌بخش شکل و طراحی نهادهای اداری و تفکر و رفتار مقامات دولتی و کارگزاران حکومتی است. در حقیقت، این اصول در نقش قواعد میانی میان اهداف کلی حکومت و قوانین جزئی، اجرای عدالت را به مرحله‌ی کاربردی و عملیاتی نزدیک می‌سازد.

در ادامه، قواعد و مؤلفه‌های اجرای عدالت در ساختار و سازمان حکومت اسلامی را بررسی می‌کنیم. می‌توان این اصول و قواعد را به دو قسم «قواعد پیشینی» و «قواعد پسینی» تقسیم کرد. مقصود از «قواعد پیشینی» قواعدی است که در تأسیس و ایجاد تشکیلات حکومتی به منظور ظلم نکردن و دفع ظلم تعبیه شده است، و مقصود از «قواعد پسینی» قواعدی است که در صورت وقوع ظلم، زمینه‌ی احقاق حقوق مردم و رفع ظلم را فراهم می‌سازد.

اول. قواعد پیشینی

۱. صفات حاکم و ماهیت رابطه‌ی وی و مردم

از یک‌سو، اسلام «عدالت» را یکی از شروط اساسی حاکم و رهبر جامعه اسلامی بیان کرده است؛ زیرا تنها انسان‌های عادلند که می‌توانند عدالت را در جامعه مستقر سازند، و از سوی دیگر، رابطه‌ی متقابل حاکم و مردم بر اساس اصول اخلاقی بنا نهاده شده است. رابطه‌ی حاکم اسلامی و کارگزاران او با مردم پرتوی از رابطه‌ی امام و امت است. در قاموس مفاهیم اسلامی، امام پدر امت، دلسوز و مهربان با مردم و از جنس آنان است. برخلاف اندیشه‌های پیشین حاکم بر مکاتب سیاسی که منشأ حاکمیت را نوعی برتری وراثتی یا اقتصادی و یا زور و غلبه می‌دانستند و یا شیوه‌های امروزی حکومت‌های - به اصطلاح - دموکراتیک که حاکمان با ترفندهای سیاسی و رقابت‌های حزبی قدرت را به دست گرفته، آن را در جهت منافع اطرافیان و حزب خویش به کار می‌گیرند، در فرهنگ اسلامی، ولایت حاکم بر مردم منشعب از ولایت خداوند است. حاکم اسلامی جانشین انبیا و اوصیای الهی است و وظیفه‌ی هدایت و راهبری مردم به سوی سعادت و کمال را دارد و همواره همراه مردم و پشتیبان و دلسوز آنان است. در

فرهنگ اصطلاحات اسلامی، به خلیفه و حاکم، «راعی» و به مردم تحت حکومت او «رعیت» اطلاق شده است. «رعیت» در فرهنگ اصطلاحی ما، عنوانی برای امت و ملت است به لحاظ اینکه باید مورد رعایت و توجه و عنایت دائمی دولت و حکومت قرار گیرد. امام علی علیه السلام در توصیه‌های خود به کارگزاران حکومتی، مبنای رفتار آنان با مردم را بر اساس رحمت و مهربانی بیان فرموده‌اند. «... واشعر قلبک الرحمة للرعیة...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. دست‌رسی آسان به حاکم اسلامی

یکی از ویژگی‌های ساختاری دولت اسلامی «ارتباط نزدیک و تنگاتنگ مردم با حاکمان و کارگزاران» است. بی‌گمان، تشکیلاتی که به مردم صاحب حاجت، فرصت ملاقات حضوری با حاکمان و صاحبان قدرت بدهد به عدالت نزدیک‌تر است. باز بودن تشکیلات اداری به معنای امکان مراجعه مردم به مسئولان، در برابر نظام بسته اداری، که کارگزاران را به پشت پرده‌ها و حجاب‌ها می‌کشاند و آنها را از آلام و خواسته‌های مردم بی‌اطلاع می‌گرداند، یکی از خواسته‌های امام علی علیه السلام و توصیه‌های ایشان به والیان خود می‌باشد. توصیه اکید امام علیه السلام به والی و کارگزار خود چنین است: «نیازمندی را از دیدارت محروم مکن، که اگر در ابتدای کار از درگاہت رانده شود برای روا شدن حاجتش در آخر کار ستایش نشوی» (همان، نامه ۶۷). امام علی علیه السلام به مالک / شتر به عنوان حاکم و والی سرزمین بزرگ مصر، توصیه می‌کنند که خود را در دسترس نیازمندان و صاحبان حاجت قرار دهد؛ موانع را برطرف کند تا آنان بتوانند نزد وی آیند و به راحتی سخن خود را بیان کنند. «برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان در مجلس عام بنشین؛ مجلسی که همگان بتوانند در آن حاضر شوند و برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نما و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک‌سو روند تا سخنگویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش را بگویند، که من از رسول الله صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود: "پاک و آراسته نیست امتی که در آن، زبردست نتواند بدون لکنت زبان، حق خود را از قوی دست بستاند." پس درشت‌گویی یا عجز آنها را در سخن گفتن تحمل کن، و تنگ‌حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید» (همان).

اهمیت توجه حاکم اسلامی به مردم، به‌ویژه ضعیفان و ناتوانان و تأمین نیازهای آنان به قدری مهم است که برای احتجاج و فاصله گرفتن حاکم از مردم، در روایات کثیر اخروی شدیدی بیان شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هر حکمرانی که از پاسخ به نیازهای مردم روی گردان باشد خداوند در روز قیامت از او و نیازهایش روی گردان خواهد بود» (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲). امام محمدباقر علیه السلام در این زمینه، خطاب به عمر بن عبدالعزیز می‌فرماید: «ای عمر، در حکمرانی، تقوای الهی را در نظر بگیر و درب را بر مردم باز کن و مانع وصول آنان به خود مباش و ستم‌دیده را یاری و مظالم را به صاحبانشان برگردان» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۱۸۳). علاوه بر رفع موانع و امکان دسترسی مردم به حاکمان، حضور حاکمان و کارگزاران در بین مردم نیز روش دیگری است که موجب دسترسی آسان مردم به کارگزاران و حاکمان می‌شود. حاکم و کارگزاران اسلامی باید به شیوه‌های گوناگون در میان مردم حضور یابند و مشکلات و خواسته‌های آنان گوش فرا دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان حاکمان اسلامی، همواره در میان مردم رفت و آمد داشتند.

۳. اهمیت و ضرورت رضایت مردم از حکومت اسلامی

توجه به رضایت عموم مردم و نه افراد خاص، طبقه یا حزب و گروه خاص، باید مطمئن‌نظر حکومت و حاکم اسلامی باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیه‌های خود به مالک اشتر می‌فرماید: «باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، کارهایی باشد که... خشنودی رعیت را در پی دارد؛ زیرا خشم توده‌های مردم خشنودی نزدیکان را زیر پا می‌نهد، و حال آنکه اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، خشم نزدیکان ناچیز می‌گردد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین در ادامه توصیه‌ها با تأکید مجدد، این نکته را می‌فرماید: «باید بهترین مایه شادمانی والیان بر پای داشتن عدالت در شهرها و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت باشد» (همان). توجه به عموم مردم علاوه بر آنکه موجب رضایت آنان از حکومت اسلامی می‌گردد، دل‌هایشان را دوستدار ولی امر و حاکم اسلامی قرار می‌دهد و افزونی قدرت دین و دولت را در پی دارد.

۴. ضرورت مباشرت حاکم اسلامی در برخی امور

اگرچه اقتضائات حکومت در گذشته و حال، تقسیم وظایف حکومت و اعطای صلاحیت اجرای آنها را به افراد بوده است، اما بر اساس قواعد سازمانی و ساختاری حکومت اسلامی، نباید حاکم اسلامی همه امور را از طریق نیابت و تفویض اداره کند، بلکه برخی از وظایف و امور بنیادین حکومت را باید شخصاً بر عهده گیرد. از جمله این امور، مراقبت و محافظت از حقوق عمومی است.

بر اساس منابع و ادله تاریخی، پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام خود شخصاً برخی از نظارت‌های عمومی را، که مرتبط با حقوق عمومی بود، انجام می‌دادند و به برخی تظلم‌ها و شکایات رسیدگی می‌کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مردمی که سپاه اسلام از سرزمین آنها عبور می‌کند، می‌فرماید: «اگر این سپاهیان در حین گذر از شهرها و روستاهای شما، مرتکب ظلم و فسادی شدند من شخصاً به دنبال آنها در حرکت؛ شکایات و تظلمات خود را به من برسانید تا رسیدگی کنم» (نهج البلاغه، نامه ۶۰). در سیره حکومتی و دستورهای امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران خود تصریح شده است که برخی امور را خود حاکم باید به صورت مستقیم عهده‌دار شود و آنها را به دیگری حواله ندهد؛ زیرا تا خود حاکم با قدرت وارد نشود آن کار به سامان نخواهد رسید. «برخی کارهاست که باید خودت آنها را انجام دهی. از آن جمله است: پاسخ دادن به کارگزاران در جایی که دبیرانت درمانده شوند. دیگر برآوردن نیازهای مردم است در روزی که بر تو عرضه می‌شوند، ولی دستیارانت در ادای آنها درنگ می‌کنند» (همان، نامه ۵۳).

ورود حاکم اسلامی به بخشی از مسائل اجرایی و قضایی موجب اشراف کامل‌تر وی بر معضلات جامعه و نیازها و مشکلات مردم می‌شود. این احتمال همیشه وجود دارد که برخی از کارگزاران با توطئه، حقایقی را پوشیده نگه دارند و اوضاع را آنچنانکه هست نشان ندهند. در این حال، بی‌اطلاعی حاکم رافع مسئولیت الهی و انسانی او نخواهد بود. چقدر زیبا، جامع و حکیمانه است توصیه امام‌المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر درباره ارتباط مستقیم و نزدیک با مردم. در جهان امروز، که یک جمله از یک اندیشمند غربی گاه مبنا و اصلی می‌شود برای تأسیس و توجیه و عملکرد نهادهای سیاسی و حقوقی حکومت، سخنان گهربار معصومان در این باره تبیین و تدقیق و توجه بیشتر ما شیعیان و پیروان آنان را می‌طلبد. امام علیه السلام در این فقره، هم ضرورت ارتباط با مردم و هم آثار و فواید آن را متذکر می‌شوند. «به هر حال، روی پوشیدنت از مردم به دراز نکشد؛ زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، نوعی نامهربانی به آنهاست و سبب می‌شود که از امور ملک آگاهی اندکی داشته باشند. اگر والی از مردم رخ بپوشد، چگونه می‌تواند از شوربختی‌ها و رنج‌های آنان آگاه شود. آن وقت، بسا بزرگی، که در نظر مردم خرد آید، و بسا خردی، که بزرگ جلوه کند و زیبا زشت، و زشت زیبا نماید و حق و باطل به هم بیامیزند؛ زیرا والی انسان است و نمی‌تواند به کارهای مردم، که از نظر او پنهان مانده، آگاه گردد، و حق را هم نشانه‌هایی نیست که با آنها انواع راست از دروغ شناخته شود» (همان).

ماوردی در *الاحکام السلطانیة* نیز مباشرت مستقیم حاکم در امور را موجب محافظت از حقوق مردم و آگاهی و شناخت بهتر وی بر تدبیر امور و برنامه‌ریزی‌ها می‌داند (ماوردی، ۱۴۰۶، ص ۱۸).

۵. برابری حاکم و مردم در برابر قانون

یکی از قواعدی که می‌تواند حقوق مردم را در برابر حاکمان و کارگزاران حکومتی تضمین کند پذیرش اصل «برابری مردم و حاکمان در مقابل قانون» است. اگر حاکمان و کارگزاران حکومت برای خود امتیازات و حقوق ویژه و مصونیت‌های خاص قایل نباشند طبیعتاً پشتوانه‌ای برای تجاوز و تعدی به حقوق مردم نخواهند داشت. در اندیشه اسلامی، والیان و حاکمان در حقوق و تکالیف اجتماعی، هیچ‌گونه برتری و حق ویژه‌ای بر مردم ندارند. از نمونه‌های بارز برابری در مسئولیت‌پذیری، مشارکت همگانی در تکالیف اجتماعی و حقوقی مانند پرداخت مالیات‌ها و دیگر الزامات قانونی و انجام واجبات کفایی مانند دفاع است. در هیچ فرهنگی، جز قاموس مفاهیم اسلامی نمی‌توان نشستن یکسان خلیفه مسلمانان و شاکی را در برابر قاضی دادگاه تبیین کرد. بر اساس قاعده کلی «فالحق لا یجری لاحد الا جری علیه و ولا یجری علیه الا جری له» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)، حتی حاکم اسلامی نیز در قبال اعمال و رفتارهای خود مسئولیت‌پذیری و مدنی دارد. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر او را از پذیرفتن مسئولیت رفتارهای خویش برحذر می‌دارند: «اگر به خطایی دچار گشتی و کسی را کشتی، یا تازیانه‌ات یا شمشیرت یا دست در عقوبت از حد گذرانید، یا به مشت زدن و یا بالاتر از آن، به ناخواسته مرتکب قتلی شدی، نباید گردن‌کشی و غرور قدرت تو مانع شود که خون‌بهای مقتول را به خانواده‌اش بپردازی» (همان، نامه ۵۳). حاکمان و کارگزاران اسلامی نباید برای خود حقی بالاتر از دیگر مردم قایل شوند؛ همان‌گونه که امام علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: «پرهیز از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی که همگان در آن حق دارند» (همان).

۶. صفات و ویژگی‌های کارگزاران حکومتی

به کارگیری انسان‌های تربیت شده در مشاغل و مناصب اداری، اولین و مهم‌ترین شرط موفقیت و حرکت صحیح نهادها و سازمان‌های حکومتی است. از دیدگاه اسلامی، صرف نظارت‌های بیرونی و مادی در جلوگیری از فساد و ظلم حاکمان کافی نیست، بلکه مهم‌تر از نظارت‌های بیرونی، نظارت درونی یعنی عدالت و تقواست که یک زمامدار باید داشته باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶). در اسلام، تصدی امور عمومی مشروط به عدالت است؛ به این معنا که اشخاص برای تصدی امور عمومی و ایفای مسئولیت، باید در خود عدالت را احراز کنند و جامعه هم با احراز عدالت چنین مسئولیت‌هایی را به اشخاص صالح و اگذار کند. شیخ طوسی در تمام مناصبی که با تصرفات مالی همراه است، شرط «عدالت» را غیرقابل تردید دانسته است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۳). در امور عمومی، هنگامی که

مسئولیت‌ها به اشخاص و اگذار می‌شود، در حقیقت مصالح و منافع و حقوق جمعی به فرد یا افرادی محول می‌شود که در صورت عدم احراز عدالت، به عنوان مصداق رکون به ظالم بر اساس آیه شریفه «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳) محکوم و ممنوع است.

از سوی دیگر، واگذاری مسئولیت به افراد بی‌کفایت، که صلاحیت‌های لازم و عدالتشان احراز نشده است، به مقتضای دستور آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء: ۵۸)، مغایر با اصول عقلی و منطقی قرآنی و ممنوع است. «عدالت» و «تقوا» به عنوان شرط تصدی امور عمومی دارای حداقل و حداکثر است. حداقل آن امانت‌داری و عدم خیانت در اموال و حقوق، و حداکثر آن التزام عملی به انجام تمام واجبات و ترک همه محرمات است. با توجه به منابع دینی، مهم‌ترین صفات و ویژگی‌های لازم در کارگزاران حکومت اسلامی عبارت است از:

الف. بهره‌مندی از رشد و آگاهی‌های لازم: علوم و آگاهی‌های فنی، که از آنها به «تخصص» تعبیر می‌شود، اگرچه برای تصدی پست‌های اداری و سازمانی لازم است، اما قطعاً در جامعه اسلامی کافی نیست. آگاهی‌ها و شناخت‌های ایدئولوژیک و روحیات دینی و اخلاقی، که از آن به «تعهد» نام برده می‌شود، برای کارگزاران حکومت لازم و ضروری است. نوع نگاه کارگزار به جهان و انسان و حکومت و جامعه و مردم، و نوع نگاه او به مسئولیتی که دارد و اهداف آن، در روند کار بسیار تأثیرگذار است. کارگزار اسلامی باید مسئولیت را یک امانت بداند، نه یک فرصت برای بهره‌بری شخصی. امام علی علیه السلام به اشعث بن قیس، کارگزار خود در آذربایجان، حقیقت مسئولیت را این‌گونه گوشزد می‌کنند: «حکم‌رانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات» (نهج البلاغه، نامه ۵).

همچنین کارگزار حکومت اسلامی باید این اعتقاد را داشته باشد که خداوند او را وسیله انجام امور مردم قرار داده و این مقام و مسئولیت هم‌آزمونی و امتحانی از جانب خدا برای اوست. «ساختن کارشان را از تو خواسته و تو را به آنها آزموده است» (همان، نامه ۵۳) همچنین ثواب اخروی و آثار و برکات دنیوی برای او به همراه دارد.

ب. داشتن صفات و ملکات مثبت اخلاقی: برخی از صفات پسندیده‌ای که در کارگزاران حکومت اسلامی لازم دانسته شده است و موجب حسن رفتار آنان با مردم و در نتیجه، تضمین حقوق مردم می‌شود عبارت است از:

یک. جدیت، تلاش و دلسوزی برای مردم: کارگزاران باید نسبت به مردم دلسوز باشند و با جدیت،

درصد رفع رنج و مشکلات آنان باشند. این یک اعتقاد صرف نیست، بلکه یک روحیه و خصلت رفتاری است. اینکه کارگزار بداند و معتقد باشد که باید در خدمت مردم باشد کافی نیست، بلکه باید این روحیه و ویژگی ملکه رفتاری او باشد. قرآن کریم در توصیف پیامبر ﷺ می‌فرماید: «پیامبری به سوی شما آمده از جنس خودتان که دلسوز و مهربان، و برای هدایت و سعادت شما بسیار کوشاست: **«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»** (توبه: ۱۲۸).

یکی از توصیه‌های امیرالمؤمنین ﷺ به کارگزاران خود، تلاش برای خدمت به مردم با تمام توان و قدرت است: «به اندازه قدرت در کار رعیت بکوش؛ زیرا سودی که از این جهت به تو می‌رسد بیش از سودی است که از جانب تو به رعیت می‌رسد.» (نهج البلاغه، نامه ۵۹). به زیبایی، امیرالمؤمنین ﷺ ارزش خدمت به مردم را در این سخن بیان می‌دارند و اعلام می‌کند که این کار در واقع، خدمت به خودی است؛ یعنی خدمت به مردم موجب رشد و تعالی و تقرب انسان به خدا و کسب حسنات برای اوست. امام جعفر صادق ﷺ درباره ارزش تأمین نیازهای مؤمن و انجام کار او می‌فرماید: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ» (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۵۸)؛ هرکس یک حاجت از برادر مؤمنش برآورده کند، فردای قیامت پروردگار عالم صد هزار حاجت او را برآورده می‌کند. در مقابل پاداش و فضیلت کمک به مؤمنان و تأمین نیازهای آنان، نتیجه و اثر بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به نیازهای مردم بسیار گران و سنگین است. امام موسی بن جعفر ﷺ در این زمینه می‌فرماید: کمک نکردن به مردم در عین توانایی، موجب خروج از ولایت خداست! «اگر برادر مؤمنی سراغ انسان بیاید و مشکلش را اعلان کند و او بتواند انجام بدهد و قادر باشد، اما کاری نکند، حتماً از ولایت خدا بریده می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۴).

دو. **خوش خلقی و گشاده‌رویی و رفتار عادلانه با مردم:** مهربانی با مردم و برخورد خوب و سخن نیک از وظایف کارگزاران اسلامی است. امیرالمؤمنین ﷺ در عهدنامه معروف *مالک اشتر*، به زیبایی رابطه قلبی و چگونگی برخورد با مردم را گوشزد می‌نماید: «مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروهند: یا همکیشان تو هستند یا همانند تو در آفرینش. از آنها خطاهایی سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا، لغزش‌هایی می‌کنند. پس، از عفو و بخشایش خود نصیبشان ساز؛ همان‌گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود نصیب دهد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در جای دیگر می‌فرماید: «نسبت به رعیت فروتن باش و با خوش‌رویی برخورد کن و با ملایمت

رفتار نما» (همان، نامه ۴۶). همچنین از سفارش‌های آن حضرت به *عبدالله بن عباس* این است که «در برخورد با مردم و در نشستن با ایشان و داوری میان آنان، گشاده‌رو باش، از خشم حذر کن که سبک‌سری و انگیزه شیطانی است» (همان، نامه ۷۶). فروتنی در مقابل مردم وظیفه کارگزار اسلامی است. کسانی که این اخلاق و این روحیه را دارند شایسته مناصب خدمت هستند. باید توجه داشت که خوش‌رویی و برخورد مناسب باید با همه به طور مساوی و عادلانه باشد و در این باره تبیعی صورت نگیرد. عدالت در رفتار مأموران و کارگزاران حکومت چنان اهمیت دارد که حتی کوچک‌ترین جلوه رفتاری و برخورد را دربر می‌گیرد. امام ﷺ به کارگزار خود توصیه می‌کند که حتی نگاهت به مردم نگاه یکسان باشد: «و در نظر انداختن به آنان، با گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و تحیت یکسان رفتار کن» (نهج البلاغه، نامه ۴۶).

سه. **تقوا و مخالفت با نفس:** حفظ حریم الهی و مخالفت با هواها و خواست‌های نفسانی نیز شرط لازم و ضروری خدمت در نهادهای قدرت است. کارگزار باید نفس خود را کنترل و مراقبت کند. امام علی ﷺ مراقبت از نفس را تکلیف کارگزاران می‌داند و می‌فرماید: «از جمله حقوق لازم بر تو، پاییدن نفس خویش است» (همان، نامه ۵۹). خواست‌های نفسانی نباید ملاک رفتار و گرایش‌های کارگزاران شود: «فَاَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (ص: ۲۶). آیه شریفه تبعات پیروی از هوا و خواست‌های درونی را انحراف از راه خدا و در نهایت، عذاب و خسران جاودان می‌داند. امیرالمؤمنین ﷺ در نامه‌ای به یکی از فرمانداران سپاه خود می‌نویسند: «هرگاه میل و خواست حکمران گوناگون باشد او را از عدالت بسیار بازمی‌دارد» (نهج البلاغه، نامه ۵۹)، کارگزاری که تابع امیال و خواسته‌های نفسانی خود باشد شایستگی احراز منصب حکومتی را ندارد. وجود او در دستگاه‌های حکومتی بسیار خطرناک است. امام ﷺ در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود، او را عزل کردند و علت این عزل را تبعیت از خواسته‌ها و هواهای نفسانی ذکر نمودند: «به من گزارش رسیده که در تبعیت از هوای نفس دست‌بردار نیستی و ذخیره‌ای برای آخرت باقی نمی‌گذاری. با ویران کردن آخرت، دنیایت را آباد می‌کنی... اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد شتر خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود و نه برنامه‌ای توسط او اجرا گردد، و یا مقامش را بالا برند یا در امانتی شریکش سازند یا از خیانت او در امان باشند» (همان، نامه ۷).

چهار. **زهد و قناعت:** داشتن صفت زهد و قناعت عاملی قوی برای اجتناب از دست‌یازی به حقوق دیگران است. وجود این صفت برای کسانی که در مناصب قدرت هستند، ضروری‌تر است. امام علی ﷺ

همواره از عاملان و کارگزاران خود می‌خواستند در قناعت و زهد مانند امامشان باشند، یا دست‌کم برای همراهی با روش و منش امامشان، سعی و تلاش کنند: «بدان‌که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند و از نور علمش بهره می‌گیرد. آگاه باش که امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان قناعت کرده است. بدانید که شما قدرت تن دادن به چنین روشی را ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت و پاک‌دامنی و درستی یاری کنید» (همان، نامه ۴۵).

در نامه‌ای به پسر حنیف، امام علیه السلام او را به زهد دعوت می‌کنند: «پسر حنیف، از خدا پروا کن و قرص‌های نان خودت برایت بس است، تا این روش موجب خلاصی‌ات از آتش جهنم گردد» (همان).

ج. عاری بودن از رذایل اخلاقی: صفات و خصوصیتی که در جهت تضمین حقوق مردم نباید در کارگزاران و مأموران حکومتی باشد عبارت است از:

یک. غرور به قدرت: بسیاری از افراد ظرفیت منصب و ریاست ندارند و وقتی با مراجعان و مردم مواجه می‌شوند رفتاری از روی نخوت و غرور و تکبر دارند. اینان شایسته تصدی مناصب کارگزاری در حکومت دینی و اسلامی نیستند. امیرالمؤمنین این نکته را نیز در توصیه‌های خویش به *مالک اشتر* متذکر می‌شوند که «هرگاه از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست. این نگرستن سرکشی تو را تسکین می‌دهد و تندی و سرافرازی را فرو می‌کاهد و خردی را که از تو گریخته است به تو بازمی‌گرداند. بپرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی، که خداوند هر جباری را خوار می‌کند و هر خودکامه‌ای را پست و بی‌مقدار می‌سازد» (همان، نامه ۵۳).

همچنین امام علی علیه السلام در نامه‌ای به امیران سپاه خود، به آنان متذکر می‌شوند که مقام و منصب نه تنها نباید برای شما علو و برتری و غرور ایجاد کند، بلکه باید شما را به مردم نزدیک‌تر سازد: «از بنده خدا، علی بن ابی طالب امیرمؤمنان، به مرزداران: اما بعد، بر زمامدار لازم است که اگر اموالی به دست آورد یا نعمتی به او اختصاص یافت با رعیت دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمت‌ها، که خداوند نصیبش نموده، بیشتر به بندگان خدا نزدیک شود و به برادرانش مهربانی کند» (همان، نامه ۵۰).

دو. خشن و کینه‌توز بودن: ممنوعیت خشونت و غلظت در برخورد با مردم و مدارا با مردم در بسیاری از توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران خود، مشهود است: «از مردم، گره هر کینه‌ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوتی را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته‌اند، به

تغافل زن» (همان، نامه ۵۳). در نامه آن حضرت به *عبداللّه بن عباس*، فرماندارش در بصره، آمده است: «مردمش را به احسان امید ده، و گره ترس را از قلوبشان باز کن. به من خبر رسیده که با بنی تمیم درشتی کرده‌ای و از در خشونت درآمده‌ای...» (همان، نامه ۱۸). همچنین در برخی نامه‌های آن حضرت به بعضی از کارگزارانش آمده است: «دهقانان محدوده‌ات شکایت کرده‌اند که با آنان به خشونت و قساوت رفتار می‌کنی و خوارشان شمرده‌ای و بر آنها ستم روا می‌داری» (همان، نامه ۱۹).

سه. طمع کار و خیانت کار بودن در بیت‌المال: برخی افراد این روحیه را دارند که به حق خود قانع نیستند و طمع دارند که سهم بیشتری را نصیب خود سازند. یقیناً سپردن مسئولیت و امکانات حکومتی به دست اینان اشتباهی بزرگ و نابخشودنی است. امام علی علیه السلام به‌ویژه درباره جمع‌آوری کنندگان زکات و کسانی که با بیت‌المال سروکار دارند توصیه و سفارش دقیقی در این باره دارند. در یکی از نامه‌های آن حضرت به یکی از مأموران جمع‌آوری زکات آمده است: «تو را در این زکات سهمی ثابت و حقی معلوم و شریکانی از مستمندان و ناتوانانی بینوا هست. ما حق تو را به طور کامل می‌پردازیم. تو هم باید حق آنان را تمام و کمال به آنان برسانی. اگر این کار را انجام ندهی در قیامت بیشترین دشمن را خواهی داشت و بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و محرومان از حق و ورشکستگان و از راه‌ماندگان در پیشگاه خداوند شاکی و دشمن او باشند!» (همان، نامه ۲۶).

عاقبت طمع خیانت و دست‌درازی به حقوق بیت‌المال و حقوق مردم بی‌آبرویی و خفت و ذلت در دنیا و آخرت است: «و کسی که امانت را سبک شمارد، و به آن خیانت ورزد، و جان و دینش را از آن پاک نکند خود را در دنیا به ذلت و خواری انداخته است و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود و قطعاً بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت، و رسواترین تقلب، تقلب با پیشوایان اهل اسلام است» (همان).

آنچه گفته شد مجموعه‌ای از صفات و روحیات و اعتقادات و بینشی است که برای اجرای عدالت و تضمین حقوق مردم، باید از سوی کارگزاران و متولیان امور دولتی و حکومتی در نظام اسلامی رعایت گردد. اهمیت داشتن این خصوصیات بدان‌روست که کارگزاران حکومتی در حقیقت، بازوان اجرایی و فکری حاکم اسلامی برای اجرای منویات و اهداف متعالی حکومت اسلامی هستند، و اگر حاکم اسلامی بازوان و نیروهای مناسبی نداشته باشد، اجرای اهداف متعالی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۷. نظارت بر رفتار کارگزاران برای تأمین حقوق مردم

تصدی مناصب حکومتی - به تناسب هر منصب - به شروطی نیاز دارد تا حتی‌الامکان، افراد گزینش شده به بهترین وجه، از پس مسئولیت‌های خود برآیند (مانند شرط عدالت، و تخصص). اما تجربه

نشان داده که بشر برای انجام وظایف خود، بجز انگیزه‌های درونی، به مراقبت‌های بیرونی هم نیازمند است. ادارات و سازمان‌های دولتی و نهادهای عمومی به عنوان بخشی از حکومت، از قدرت عمومی بهره‌مندند و این قدرت را در رفتارها و تصمیم‌های خود به کار می‌گیرند. از سوی دیگر، مردم برای اینکه بتوانند از بسیاری از حقوق و آزادی‌های خود بهره ببرند، باید با مراجعه به این سازمان‌ها و قرار گرفتن در چرخه اداری، مجوزها و تأییدهای لازم را جهت استیفای حقوق دریافت کنند. بنابراین، نوع رفتار و تصمیم‌های اداری تأثیر بسیار بر روند احقاق حقوق شهروندان و کیفیت آن دارد. از این رو، در ساختار حکومت اسلامی، بر نوع رفتارها و تصمیم‌های اداری برای استیفای حقوق مردم و دفع ظلم، نظارت صورت می‌گیرد. در سیره حکومتی پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام، نیز نظارت و مراقبت بر کارگزاران و مسئولان حکومتی فراوان مشاهده می‌شود. از امام رضا علیه السلام نقل است: «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه لشکری را به سرداری امیری گسیل می‌داشتند، همراه او کسی از معتمدان خود را می‌فرستادند تا اخبار آن امیر را جست‌وجو کند و به ایشان گزارش دهد» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۸).

شواهد فراوانی از سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام در نظارت بر کارگزاران نیز وجود دارد. بخش عمده نامه امام علیه السلام به مالک اشتر در خصوص رفتار با کارگزاران است. در قسمتی از این نامه درباره کارگزاران آمده است: «در کارهایشان نظارت کن و کاوش نما و جاسوسانی از مردم راستگو و وفادار به خود بر آنان بگمار؛ زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان، آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این دستور امام علیه السلام علاوه بر آنکه ضرورت نظارت بر اعمال و رفتار کارگزاران را گوشزد می‌کند، جهت و هدف این نظارت را نیز دستیابی به میزان رعایت امانت و مدارا در حقوق رعیت توسط کارمندان بیان می‌دارد. حتی امام علیه السلام به رفتارها و اعمال شخصی کارگزاران، که بر رفتارها و تصمیمات اداری و حکومتی آنان می‌تواند تأثیرگذار باشد نیز اهمیت می‌دهند و نسبت به گزارشی که حتی مهمانی رفتن یکی از کارگزاران به خانه ثروتمندان را اعلام کرده است حساسیت نشان می‌دهند و کارگزار را توبیخ می‌کنند (همان، نامه ۴۵).

یکی از موارد نظارت بر کارگزاران و مسئولان حکومتی، که با حقوق مردم ارتباطی تنگاتنگ دارد، نظارت بر نحوه استفاده از امکانات دولتی و بیت‌المال است. مسئولیت دولتی و به تبع آن امکانات و اموال دولتی، در دست مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی یک امانت تلقی می‌گردد، نه یک موقعیت و فرصت برای بهره‌برداری‌های شخصی. بدین‌روی، امام علیه السلام به طور قاطع نسبت به خیانت در بیت‌المال به کارگزاران خود هشدار می‌دهند. آن حضرت در نامه‌ای به زیدبن ابیه، زمانی که در

حکومت بصره جانشین عبدالله بن عباس بود می‌نویسد: «به خدا قسم می‌خورم قسم صادقانه، اگر به من خبر رسد که در بیت‌المال مسلمانان در مالی اندک یا زیاد خیانت ورزیده‌ای، چنان بر تو سخت‌گیری کنم که تو را تهی دست و سنگین بار و ذلیل و پست کنی!» (همان، نامه ۲۰). لحن امام علیه السلام علاوه بر وظیفه نظارت حکومت بر رفتارهای مالی کارگزاران، شدت عمل در برخورد با مفساد اقتصادی را نیز بیان می‌دارد.

همچنین در یکی دیگر از نامه‌های آن حضرت، که به مصقله بن هبیره شیبانی، که عامل حضرت در اردشیر خُره بود، آمده است: «خبر انجام کاری از تو به من رسیده که اگر آن را به‌جا آورده باشی خدایت را به خشم آورده و امام خود را غضبناک کرده‌ای. خبر این است که غنایمی که نیزه‌ها و اسب‌های اهل اسلام گرد آورده و خونشان در این راه به زمین ریخته، در میان بادیه‌نشینان قبیله‌ات، که تو را انتخاب کرده‌اند، تقسیم می‌کنی! به حق کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر این برنامه حقیقت داشته باشد خود را نزد من خوار و بی‌اعتبار خواهی یافت. پس حق خداوندت را سبک مشمار و دنیای خود را با نبودی دین خویش آباد مکن، که از زیان‌کارترین مردم خواهی بود. بدان که حق مسلمانانی که نزد تو و ما هستند در سهم‌بری از بیت‌المال برابر است» (همان، نامه ۴۳).

همان‌گونه که بیان شد، اموال عمومی و امکانات دولتی نزد کارگزاران دولت امانت است و نباید کارمندان و کارگزاران حکومت از کیسه دولت این اموال را ببخشند یا به نفع خود و اشخاص غیرمرتبط از آن استفاده کنند یا در استفاده از آنها تبعیض قایل شوند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «بخشش حاکمان از بیت‌المال مسلمانان ستم و خیانت است» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۷۴۵). حساسیت و دقت در استفاده از بیت‌المال آنچنان است که حاکم اسلامی را وادار می‌سازد تا به ادارات و سازمان‌های دولتی بخش‌نامه کند که «قلم‌هایتان را تیز و نازک کنید، و سطرهایتان را به هم نزدیک سازید، و حرف‌های غیرضروری را حذف نمایید، و به معانی بپردازید، و مبادا که زیاده بنویسید؛ که اموال مسلمانان تحمل ضرر ندارد» (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۳۱۰، ح ۸۵).

صرف‌جویی شخصی امام علیه السلام در مصرف بیت‌المال نیز شگفت‌انگیز است. ایشان حاضر نبود حتی برای پاسخ‌گویی به کسانی که برای کار شخصی در شب به او مراجعه می‌کنند از نور چراغی که به درآمدهای عمومی تعلق دارد استفاده کند؛ هنگامی که در خزانه مشغول نوشتن چگونگی تقسیم بیت‌المال بودند و طلحه و زبیر برای کار شخصی خدمت ایشان رسیدند، فوراً چراغی را که متعلق به درآمدهای عمومی بود خاموش کردند و دستور دادند چراغ دیگری از خانه‌اش بیاورند (کشفی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۹).

یکی از مصادیق ظلم به مردم و تضييع حقوق آنان عادت کارگزاران به دریافت رشوه برای انجام امور اداری است. در ساختار اداری حکومت اسلامی، هرگونه پرداخت اموال و هدایا خارج از نظام اداری و حکومتی به کارگزاران دولتی ممنوع است. پیامبر ﷺ هدایای مردم به مسئولان و کارگزاران را یک هدیه اختیاری نمی دانستند و آن را نمی پسندیدند. ایشان شخصی به نام *ابن اللتیبه* را برای جمع آوری صدقات تعیین کردند. وی پس از آنکه صدقات را جمع کرد، نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: این برای شماست و این به من هدیه داده شده است. پیامبر هدیه و اموال را گرفتند و فرمودند: «چه می شود افرادی را که به برخی کارها می گماریم، می گویند: این سهم ما و این سهم شماست؟ آیا اگر در خانه می نشستند چیزی به آنها می دادند؟» سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر والی و کارگزار هدیه دریافت کند این هدیه مجاز نیست و ممنوع است، و اگر رشوه دریافت کند مشرک است» (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱).

نظارت به معنای صحیح آن، نه تنها عامل بازدارندگی نیست، بلکه مفهوم بازدارندگی در آن در جهت هدایت و ایجاد شتاب در حرکت است. بیان روشنگرانه امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به این نکته اشاره دارد که می فرمایند: «نظارت پنهانی و مستمر تو بر امور کارگزاران، همچون آواز و بانگ ساریان در همراهی با قافله شتران است که آنها را هماهنگ و پایدار و رو به سمت هدف می راند و موجب درست کاری در امانت و مدارا با مردم در سلوک اداری می شود» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تشبیه نظارت اداری به آوازخوانی و بانگ ساریان می تواند معانی دقیقی در مفهوم نظارت به ذهن متبادر کند: آرامش، هشیاری، رفق و مدارا، تلاش در رسیدن به هدف، دل نشینی، عطف، رازداری، ارائه راه بدون ذکر خطا، همدلی، انس، اعتماد متقابل و نظایر آنکه جملگی از مقوله هدایت و لازمه مدیریت است و در هیچ یک از آنها جنبه منفی و خشونت دیده نمی شود (عمیدزنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

دوم. قواعد پسینی

۱. شناسایی حق تظلم و شکایت مردم از کارگزاران

در خصوص سابقه تاریخی شناسایی و ترتیب اثر دادن به حقوق مردم در مقابل فرمانروایان، برخی معتقدند:

تابع کردن اداره به قانون، محصول ایدئولوژی لیبرالیسم است و با نهضت آزادی و دموکراسی، که عملاً از سده هجدهم آغاز شد، حکومتها مکلف شدند برای افراد در برابر قدرت، حقوقی را بشناسند. قبل از پیروزی دموکراسی، قواعد ثابت و مشخص و منظمی که بتواند حقوق افراد

را در برابر حکومت تضمین کند، نبوده. البته این وضعیت منطبق با حقوق الهی، فلسفه سیاسی وقت بود و به مجریان امور اجازه می داد که هر طور مقتضی می دانند کارهای عمومی را اداره کنند» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۵، ص ۷).

در رابطه با دیدگاه فوق، باید گفت: اگرچه حقوق الهی، که توسط کلیسا در قرون میانه تبلیغ می شد، چهره‌های نادرست و تحریف شده از حقوق الهی را معرفی کرده است، اما آموزه‌های واقعی ادیان توحیدی بر خلاف نظریه مزبور، سالها پیش از پیدایش تفکر دموکراسی در اروپا، قواعد ثابت و روشنی از روابط حاکم و مردم و حقوق متقابل آنان را بیان کرده است. حقوق الهی به معنای واقعی، نه تنها تعدی حاکم بر رعیت و مردم را اجازه نمی دهد، بلکه می توان گفت: تابع کردن حکومت به رعایت حقوق مردم و فرمان برداران ریشه در تعالیم وحیانی و محصول فطرت انسانی بشر است. یکی از آموزه‌های ارزشمند اسلام برپایی عدالت در همه سطوح و لایه‌های جامعه، حتی در روابط بین بالاترین شخص جامعه، یعنی پیامبر و امام و مردم عادی است. حقوق مردم در برابر حاکمان از توصیه‌های جدی دین مبین اسلام است. در منابع معتبر دینی، حقوق حاکم در برابر مردم و حقوق مردم در برابر حاکم به طور کامل بیان شده است (شیروانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

براین اساس، نمونه‌های بسیاری از وصول شکایت از والیان و کارگزاران حکومتی و ترتیب اثر دادن به آن را در سیره حکومتی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام شاهدیم. در حکومت‌های خلفای اسلامی نیز تحت تأثیر این تعالیم و توصیه‌ها، مردم این حق را داشتند که از عاملان حکومتی نزد قاضی شکایت کنند. نمونه‌هایی از شکایت مردم از حاکمان در دوره خلفا در منابع تاریخی ذکر شده است (رفاعی، ۱۹۸۹، ص ۹). اهمیت استماع و رسیدگی به تظلمات مردم از کارگزاران و صاحب منصبان آنچنان است که امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، والی خود در مصر، توصیه می کنند مراقب خواسته‌ها و دادخواهی‌های مردمی باشد که نمی توانند صدای خود را به گوش حاکم برسانند و آنقدر ضعیف هستند که دیده نمی شوند. امام علیه السلام به مالک تأکید می کنند که برخی افراد و اقشار توان رساندن شکایات و مشکلات خود را ندارند. بازرسان باید به این گونه اقشار توجه ویژه مبذول دارند: «و تفقد امور من لایصل الیک منهم ممن تفتحهم العیون...».

۲. رسیدگی ویژه به شکایت مردم از کارگزاران در سیره حکومتی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مظالم ولات و کارگزاران خود رسیدگی می کرد. جریان کشتار قبیله «بنی جذیمه» توسط خالد بن ولید و محکوم کردن این عمل توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه‌ای از این توجه است. رسول

خدا ﷺ خالد را برای دعوت عده‌ای از مردم به اسلام و نه برای جنگ، به سمت بنی‌جذیمه فرستادند. وقتی خالد به نزد ایشان رسید، مشاهده کرد که ایشان اسلام آورده‌اند، اما بر خلاف دستور رسول خدا ﷺ با ایشان جنگید و عده زیادی از ایشان را کشت. پیامبر ﷺ در این ماجرا حضرت علی ﷺ را مأمور کردند تا به موضوع رسیدگی کند و مظالم را برطرف سازد (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۷). بر اساس نقل‌های تاریخی، امیرالمؤمنین ﷺ دینه کشته‌شدگان و تمام خسارت‌های آنان، حتی قیمت کاسه سگان آنها را نیز پرداخت (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹۶).

در دوره خلافت امیرالمؤمنین ﷺ، جامعه اسلامی تحت تأثیر فرمانروایان و حکام فاسد، به آفاتی مانند ظلم و نیرنگ و چپاول ضعیفان توسط زورگویان و صاحبان قدرت مبتلا شده بود. هنگامی که حضرت علی ﷺ به خلافت رسیدند و با جامعه آفت‌زده و به دور از سیره و سنت نبوی ﷺ مواجه شدند و آثار سوء اعمال خلاف کارگزاران پیشین را در اطراف و اکناف قلمرو اسلام دیدند، با تمام قدرت به مخالفت و اصلاح آن امور پرداختند. دیوان مظالم یا «بیت‌المظالم» برای رسیدگی به دعاوی و شکایات و اقامه داورى توسط حضرت علی ﷺ تأسیس شد. آن حضرت خانه‌ای را در مدینه به این کار اختصاص دادند و آن را «بیت‌القصص» یا «قصص‌المظالم» نامیدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۶۳) و از مردم خواستند تا شکایات‌های خود را در نامه‌ای نوشته، برای رسیدگی به درون آن خانه بیاورند. خود حضرت آن نامه‌ها را مطالعه و بررسی می‌کردند تا حق کسی ضایع نشود و کرامت هیچ کس زایل نگردد (کتانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۸).

برای مثال، در یک نمونه، حضرت لشکری از سپاهیان را به منطقه‌ای اعزام داشتند و پیش از رسیدن سپاه به آن منطقه، طی نامه‌ای نکاتی را به اطلاع والیان و مردم ساکن در مسیر حرکت سپاه رساندند که بسیار قابل توجه است. حضرت می‌فرمایند: «من سپاهی را فرستادم که به خواست خداوند، از منطقه شما عبور می‌کند و آنان را به آنچه خداوند بر آنان واجب نموده، سفارش کرده‌ام تا از آزار مردم و رساندن رنج به آنان اجتناب نمایند... و من به دنبال سپاه در حرکتیم. شکایات خود را به من برسانید و از ستمی که از آنان به شما می‌رسد و جز به کمک خدا و من قدرت دفع آن را ندارید. به من شکایت کنید تا به یاری خدا آن ستم را از شما برگردانم، ان شاء الله» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۰).

حضرت در این نامه اولاً، اعلام می‌دارند که من آموزش‌ها و توصیه‌های لازم را برای اینکه مردم از سوی لشکریان اذیت و ستم نشوند، انجام داده‌ام. ثانیاً، با وجود این توصیه‌ها، اگر ظلمی بر مردم واقع

شد آمادگی دریافت شکایات را دارم. ثالثاً، به مردم اطمینان می‌دهم که مظالم را رسیدگی کرده، حقوق از دست‌رفته را بازگردانم.

به سبب اهمیت استیفای حقوق مردم از قدرتمندان و صاحب‌منصبان، امام علی ﷺ نیروهای امین و قابل اعتماد خود را برای تحقیق و پی‌گیری مطالبات مردم به کار می‌گرفتند. ایشان را باید مبتکر تشکیل «پلیس ویژه» دانست؛ زیرا بخشی از سپاه خود در انجام مأموریت‌های خاص و سنگین را به نام «شرطة‌الخمیس» نامیدند (ساکت، ۱۳۶۵، ص ۳۷۰-۳۷۸). خالص‌ترین و فداکارترین نیروها و یاران امام ﷺ در «شرطة‌الخمیس» سازمان‌دهی شده بودند. این نیروها کارایی بالایی داشتند و برای اهداف ویژه به کار گرفته می‌شدند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۲۵). سبب نام‌گذاری این نیروها به «شرطة‌الخمیس» علامت ویژه آنان یا پیمان خاصی بود که آنان با امام داشتند. از اصبع‌بن‌نبا‌ته پرسیدند: «چگونه شد که شرطة‌الخمیس نام گرفتید؟ پاسخ داد: چون ما جان‌فشانی را تضمین دادیم و امیرالمؤمنین ﷺ فتح و پیروزی را» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۹).

حکما و اندیشمندان اسلامی نیز با الهام از آیین حیات‌بخش اسلام، سال‌ها پیش از تحولات آزادی‌خواهانه و انقلابی در اروپا، بر رعایت حقوق مردم توسط حاکمان تأکید داشتند. در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک آمده است: «چاره‌ای نیست پادشاه را از آنکه در هفته، دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویشان بشنود بی‌واسطه، و چند قصه که مهم‌تر بود باید که عرضه کنند و در هریک مثالی دهد، که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان متظلمان و دادخواهان را در هفته دو روز پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت او» (خواجه نظام‌الملک، بی‌تا، ص ۹).

۳. شدت عمل و سخت‌گیری در قبال متجاوزان به حقوق مردم

بر اساس آموزه‌های اسلامی، نه تنها حکومت اسلامی موظف است حق تظلم و شکایت مردم از کارگزاران حکومتی را به رسمیت بشناسد و به آن با دقت رسیدگی کند، بلکه باید در صورت احراز ظلم و تعدی کارگزاران، بدون مسامحه و با شدت عمل متخلفان را مجازات نماید.

این رفتار شدید با متجاوزان به حقوق مردم در حقیقت، مرهمی است بر آلام مردم رنج‌دیده، که امام ﷺ با تعبیر زیبایی به آنان روحیه می‌دهد: «ضعیف‌نردم عزیز است تا حقش را از ظالم بگیرم، و قوی‌نردم ناتوان است تا حق مظلوم را از وی بستانم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۷).

نتیجه‌گیری

الف. آرمان عدالت اجتماعی در اسلام، علاوه بر آنکه در اهداف و مبانی نهادهای اجتماعی مورد تأکید است، در قواعد و شیوه‌های عملی نیز مورد بدان توجه شده و مؤلفه‌ها و قواعد عملی زمینه‌ساز عدالت در همه ابعاد اجتماعی به طور ملموس از منابع دینی قابل استخراج است.

ب. در خصوص رابطه مردم و حاکمان و کارگزاران حکومتی، با توجه به نابرابری این رابطه، ضرورت برقراری عدالت اهمیت دوچندان می‌یابد. از این رو، اصل «عدالت» علاوه بر آنکه به عنوان مبنا و هدف و وظیفه کلی حکومت اسلامی مطرح می‌شود، در قواعد عملی و ساختاری حکومت نیز تجلی می‌یابد.

ج. برخی از قواعد ساختاری پیش‌بینی شده در حکومت اسلامی، مانند عدالت حاکم و کارگزاران، صفات ممتاز و برجسته آنان ماهیت رابطه کارگزاران حکومت با مردم، دسترسی آسان مردم به ایشان، ارتباط مستقیم صاحب‌منصبان با مطالبات و خواست‌های مردم، توجه به رضایت مردم از حکومت، مسئولیت کارگزاران و عدم مصونیت آنان در نوع رفتار با مردم و همچنین برابری آنان با مردم در برابر قانون به عنوان قواعد پیشینی و زمینه‌ساز رعایت عدالت و تضمین حقوق مردم تلقی می‌گردد.

د. در صورتی که به هر علت با وجود قواعد پیشینی، که از ظلم حاکمان بر مردم پیش‌گیری خواهد کرد، ظلمی بر حقوق مردم واقع شود، اقداماتی مانند نظارت بر رفتار کارگزاران، به رسمیت شناختن دادخواهی و تظلم مردم از آنان، رسیدگی ویژه به شکایت مردم و مجازات قاطع و بدون مسامحه متجاوزان به حقوق مردم، از قواعد درخشان و مؤثر حکومت اسلامی در اجرای عدالت و تضمین حقوق مردم خواهد بود که می‌توان از این گونه قواعد به قواعد پسینی اجرای عدالت در ساختار حکومت اسلامی یاد کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. از برخی آیات قرآن، مانند آیه ۲۶ قصص، آیه ۲۴۷ بقره، و آیه ۵۵ یوسف، می‌توان لزوم جامعیت تعهد و تخصص در مناصب

اجتماعی را استفاده کرد.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۸۵، شرح نهج البلاغه، چ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، ۱۴۱۱ق، السیره النبویه، تحقیق طه عبدالرئوف سعد، بیروت، دارالجیل.

تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی.

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل‌البیت للاحیاء التراث.

خواججه نظام الملک، بی‌تا، سیاست‌نامه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رفاعی، عبدالحمید، ۱۹۸۹، القضاء الاداری بین الشریعه و القانون، بیروت، دارالفکر.

ساکت، محمدحسین، ۱۳۶۵، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، فروغ ابدیت، چ نوزدهم، قم، بوستان کتاب.

شیروانی، علی، ۱۳۸۲، ترجمه و شرح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، قم، دارالفکر.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۲، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، نسیم کویر.

_____، ۱۳۸۲، خصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.

_____، ۱۴۰۳ق، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۸۵، حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۳ق، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، کتاب الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عمیدزنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده، ۱۳۸۹، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران، دانشگاه تهران.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۴، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر.

کنانی، عبدالحی، بی‌تا، الترتیب الاداریه، بیروت، دارالکتاب العربی.

کشفی، محمد صالح، ۱۳۸۰، مناقب مرتضوی، تصحیح و تنظیم کوروش منصور، تهران، روزنه.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، بیروت، الفجر.

ماوردی، علی بن محمد بن حبیب، ۱۴۰۶ق، الاحکام السلطانیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶ق، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۹، «اصلاحات علوی»، کتاب نقد، ش ۱۶.

_____، ۱۳۸۸، میزان الحکمه، چ دوم، قم، دارالحدیث.

مصباح، محمد تقی، ۱۳۹۱، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت.